



## عقاید و اخلاق جاهلی از منظر قرآن کریم

پدیدآورده (ها) : ویسی کرمی، مهرداد علوم قرآن و حدیث :: قرآنی کوثر :: پاییز و زمستان 1387 - شماره 29 از 62 تا 68 آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/426635>

دانلود شده توسط : هایده دستمالچی  
تاریخ دانلود : 04/02/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# عَمَرٌ وَ أَخْلَاقٌ حَلِيٌّ إِزْمُظْرٌ قَرَانِسْتَمْ

دکتر مهرداد ویسی کرمی، استاد دانشگاه اصفهان

## مقدمه:

جاھلیت یکی از واژه‌هایی است که در فرهنگ قرآنی به طور مکرر مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین بررسی بار مفهومی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به خصوص اینکه واژه مزبور، در بیشتر موارد، مقابل «اسلام» به کار رفته کما اینکه ایوسفیان پس از به خلافت رسیدن، عثمان او را توصیه کرد که اسلام را رها کند و همه چیز را به دوران جاھلیت برگرداند: «اجعل الامر امر الجاھلیه» و همین نکته بر اهمیت آن می‌افزاید.

اصطلاح جاھلیت در قرآن، روایات و تاریخ اسلام به کار رفته: به عنوان مثال، اصطلاح جاھلیت در قرآن، چهار مرتبه به کار رفته، در نهجه البلاعه نیز اصطلاح مزبور مورد استفاده قرار گرفته و تاریخ اسلام نیز دوران پیش از رسول اکرم (صلوات الله عليه و آله) تا حدود یکصد و پنجاه و حداکثر دویست سال را «دوران جاھلی» مینامد. گرچه در قرآن، روایات و تاریخ اسلام، از اصطلاح «جاھلیت» استفاده شده، اما اصطلاح مزبور توسط قرآن کریم وارد فرهنگ اسلامی شده و از آنجا به سایر اجزای فرهنگ مزبور راه یافته است. لذا فهم دقیق «جاھلیت» در سایه تدبیر در قرآن کریم میسر است و بررسی آیاتی که به معرفی فرهنگ «جاھلیت» می‌پردازد بار مفهومی جاھلیت را به خوبی روشن می‌سازد.

## \* جاھلیت لغوی:

جاھلیت از نظر لغوی از ریشه «ج - ل» استقادی یافته و در نقطه مقابل «علم» به کار می‌رود: «هو خلوالنفس من العلم، هذا هو الاصل»: «اصل در معنای جهل خالی شدن جان از آگاهی است ...» معانی دیگری نیز برای جاھلیت ذکر شده و به دو نوع مذموم و ممدوح نیز تقسیم شده، اما از نظر لغوی برگشت همه این موارد به «عدم علم» است. البته معنای اصطلاحی «جاھلیت» با معنای لغوی آن فاصله قابل توجهی دارد و معنای اصطلاحی جاھلیت را با تکیه بر معنای لغوی آن نمی‌توان به درستی درک نمود.

## «جاهلیت اصطلاحی :

بررسی آیاتی از قرآن که به تبیین و توصیف جاهلیت میپردازند ما را به این نکته دقیق رهنمون میشود که از نظر قرآن، جاهلیت نقطه مقابل اسلام است: «الْحِكْمَةُ الْجَاهِلِيَّةِ يَعْنِي وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حَكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقَنُ»؛<sup>۱۱</sup> «أَيَا خَواهَانِ حَكْمٌ جَاهِلِيٌّ هُسْتَنَدَ» در حالی که [ه] چه چیزی برای اهل یقین از حکم خدا بهتر است؟<sup>۱۲</sup> در ذیل همین آیه امام صادق علیهم السلام می‌فرماید: «حُكْمٌ بَرَدُونُوْعَ اَسْتَ؛ يَكِيْ حُكْمٌ خَدَا وَ دِيْگَرِيْ حُكْمٌ جَاهِلِيَّتَ». قهراً کسی که به حکم الهی، حکم نکرده باشد به جاهلیت حکم نموده است.<sup>۱۳</sup> مبنای حکم جاهلیت، هوای نفس و ترجیح آن بر حکم الهی است؛ «فَاحْكُمْ بِنِيهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ اهْوَاءَهُمْ عَمَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»؛<sup>۱۴</sup> «پس میان آنها بر اساس آنچه خداوند نازل فرموده حکم کن و به جای آنچه از حق بر تو نازل شده از هواهای آنها پیروی مکن!». ملاحظه میشود که آیه فوق، میان «حکم خدا» و «هوای نفس» مقابله افکرده و از همین مقابله استفاده میشود که هر جا حکم الهی مدنظر قرار نگیرد هوای نفس، جایگزین آن خواهد شد، از منظر قرآن یک فرد مسلمان موظف است از هوای نفس خود بگذرد و به طور کامل تسليم احکام الهی گردد والا مؤمن حقیقی، به حساب نخواهد آمد: «فَلَا وَ رِبَكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُوكُ فيمَا شَجَرُ يَبْنِهِمْ ثُمَّ لَا يَجْدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حِرْجًا مَا قَضَيْتُ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا»؛<sup>۱۵</sup> «بِهِ خَدَايَ تُو سُوْنَدَ مَرْدَمَ اِيمَانَ نَمِيَأُورَنَدَ مَكْرَ اِينَكَهَ درَ اِختِلَافَاتَ خَوَدَ تو رَا حَكْمَ قَرَارَ دَهَنَدَ سَبَسَ درَ جَانَ خَوَدَ هِيَچَگُونَهَ سَخْتَنَیَ وَ حَرْجَیَ درَ خَصْوَصَ حَكْمَ تو، اِحسَانَ نَكْنَنَدَ وَ تَسْلِيمَ مَحْضَ نَبَاشَنَدَ!..»<sup>۱۶</sup> آیه فوق ایمان را معادل «تسليم مَحْضَ» در مقابل حکم الهی میداند؛ تسليم فوق قید و شرط خاصی ندارد و مطلق است و «همه موارد اختلاف» را شامل میشود، به بیان دیگر آیه فوق به دو نکته در تسليم شدن در برابر احکام الهی اشاره میفرماید: یکی تسليم شدن در همه شؤون زندگی و دیگر تسليم مَحْضَ و دخالت ندادن هوای نفس در این تسليم؛ بر این اساس است که قرآن کریم، کسانی را که در حکم خویش به احکام الهی توجه ندارند، «فاسق»، «ظالم» و «کافر» میداند:

۱- «... وَ مِنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».<sup>۱۷</sup>

۲- وَ مِنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».<sup>۱۸</sup>

۳- وَ مِنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».<sup>۱۹</sup>

گرچه آیات فوق در سیاق آیات مخصوص اهل کتاب قرار دارد، اما احکام مزبور عام و کلی است و منحصر به اهل کتاب نیست بلکه همه کسانی که در هر حیطه‌ای، نسبت به احکام الهی بی تفاوت باشند، مشمول آیات فوق خواهند بوده. چنین حکمی رنگ و بوی هوای نفس دارد و از جمله «احکام جاهلی» محسوب میشود، از منظر آیات مزبور فاسق و ظالم و کافر صرفاً به افرادی که علیه احکام الهی اقدام کنند محدود نمیشود، بلکه لااقل درجه‌هایی از کفر و ظلم و فسق در سایه بی تفاوتی و نادیده گرفتن احکام الهی نیز حاصل میشود.

اقسام جاهلیت در قرآن :

تسليم در برابر آیات الهی، در سایه دو شرط، از نشانه‌های ایمان است: شرط اول این است که تسليم مزبور در تمام شؤون زندگی باشد؛ از آنجا که هر انسانی دارای سه حیطه اعتقاد، اخلاق

و عمل است لذا تسلیم حقیقی زمانی حاصل میشود که تسلیم در مقابل احکام الهی هر سه حیطه فوق را شامل شود؛ به این معنا که یک مؤمن واقعی، نه تنها حق مخالفت با احکام الهی را در سه حیطه مزبور ندارد بلکه حق ندارد در حیطه اعتقاد، اخلاق و عمل خوبش، نسبت به احکام الهی بی تفاوت باشد. شرط دوم نیز «تسلیم محض» در مقابل احکام الهی است؛ به این معنا که علاوه بر تسلیم در همه حیطه‌ها، در هر حیطه‌های هم تسلیم مطلق باشد. از آنجا که جاهلیت، درست در نقطه مقابل اسلام و ایمان قرار دارد، قرآن کریم به سرزنش کسانی می‌پردازد که گفتند ما به بعضی از آیات الهی ایمان می‌آوریم و نسبت به سایر آیات، کافر می‌شویم؛ «وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفُرُ بِبَعْضٍ»<sup>۱۶</sup>، لذا قرآن کریم این افراد را به تفرقه در دین الهی متهم می‌نماید؛ به این معنا که در پذیرش دین الهی تبعیض قائل می‌شوند؛ «إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْءًا لِسْتُمْ بِهِمْ فِي شَيْءٍ...»<sup>۱۷</sup>: «همانا کسانی که دین را دچار تفرقه ساختند و به گروههای تقسیم شدند تو[ای پیامبر] در قبال آنان مسئول نیستی!»<sup>۱۸</sup> گروهی نیز برای پذیرش دین خدا پیش شرط قرار میدهند: «قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ»؛ «گفتند ما تنها به آنچه بر ما نازل شده ایمان نمی‌آورند و نسبت به غیر آن کافر شدند در حالی که حق بود»<sup>۱۹</sup> منظور اولیه آیه اهل کتاب هستند که به آنچه رسول اکرم - حملات الله علیه و الله - آورده بودند به طور کامل ایمان نمی‌آورند بلکه حداقل حاضر بودند به آن مقداری که در کتاب تحریف شده خودشان آمده بود، اکتفا نمایند: «يَقُولُونَ إِنَّا أَوْتَيْنَا هَذَا فَخَذُوهُ وَإِنْ لَمْ تَؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا»؛ «میگویند اگر اینگونه که ما میگوییم] گفتندیس قبول کنی و الا نپذیرید»<sup>۲۰</sup> گرچه حکم آیه عمومیت دارد و منحصر به اهل کتاب نیست!

\*جاهلیت خفی و جلی :  بر این اساس میتوان جاهلیت را به دو قسم جلی (اشکار) و خفی (پنهان) تقسیم کرد؛ منظور از جاهلیت آشکار (جلی) آن است که کسی به طور علنی و کامل، احکام الهی را لااقل در یک یا دو یا هر سه حیطه اعتقاد، اخلاق و عمل انکار نماید و از تسلیم در برابر آن سرباز بزند. مشرکین و کفار و تا حدود زیادی اهل کتاب مصدق بارز چنین جاهلیتی به شمار می‌آیند . ملاک جاهلیت آشکار، انکار کامل منظور و مراد الهی است. اما در نوع دیگر از جاهلیت، همه احکام الهی - بالجمله - مورد انکار قرار نمی‌گیرند بلکه دین الهی، فی الجمله مورد پذیرش فرد قرار میگیرداما در یک یا دو یا سه حیطه، اعتقاد، اخلاق و عمل، تسلیم محض وجود ندارد؛ به این معنا که شخص جاهل، در حیطه اعتقاد، اخلاق یا عمل خود تبعیض قائل میشود به این صورت که در برخی از اعتقادات، اخلاقیات یا رفتار خود نسبت به احکام الهی و دستورات شرعی بی تفاوت است و عقیده، اخلاق یا عمل خود را با میزان احکام الهی تنظیم نمیکند!

خلاصه اینکه جاهلیت در نگاه اول به دو نوع آشکار و پنهان قابل تقسیم است: در نوع آشکار یکی از سه حیطه اعتقاد، اخلاق یا عمل یا دو حیطه یا تمام آنها به طور علنی مورد بی اعتمانی یا غفلت قرار میگیرداما در نوع خفی جاهلیت؛ بی اعتمانی یا غفلت در عین پذیرش هر کدام از حیطه‌های فوق میتواند اتفاق بیفتد؛ به این معنا که شخص در عین پذیرش اجمالی هر سه

حیطه مزبور، در هر کدام از حیطه‌ها ممکن است نسبت به بعضی از احکام الهی دچار غفلت یا بی‌اعتنایی گردد. جاهلیت خفی گریبان‌گیر بسیاری از مؤمنین نیز می‌شود و کمتر کسی است که از گزند این نوع از جاهلیت در امان باشد. برهمنی اساس که قرآن کریم، ایمان اکثر مؤمنین را آلوده به درجه‌ای از شرک میداند: «و ما بؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون...»<sup>۲۰</sup> \*مثالهایی از قرآن:

۱- عقیده جاهلی: یکی از مواردی که جاهلیت خفی عقیدتی بعضی از مسلمانان بروز کرد، جنگ احمد بود که بر اثر غفلت گروهی از مسلمانان، شکست سنگینی بر آنان تحمیل شد. در این هنگام بود که عقاید جاهلی گروهی سر باز کرد و نسبت به عقاید اسلامی مردد شدند: «... طائفه قد اهتمهم انفسهم يظلون بالله غير الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الامر من شيء قل ان الامر كله لله يخضون في انفسهم ما لا ييدعون لك يقولون لو كان لنا من الامر شيء ما قتلنا هاهنا ...»: «... در آن هنگام گروهی که به فکر منافع خود بودند به خداوند گمان‌های جاهلی برداشت که از نوع جاهلیت و دور از حق بود. می‌گویند آیا ما بحق هستیم. بگو همه امور در دست خداست. آنچه را برای تو آشکار نمی‌کنند پنهان داشته‌اند و می‌گویند اگر ما بحق بودیم کشته نمی‌شیم...»<sup>۲۱</sup>

در مورد آیه فوق چند نکته مهم وجود دارد که در شاخت بهتر «جاهلیت» مؤثر است:

۱- «منفعت طلبی» (قد اهتمهم انفسهم) و «عقیده جاهلی» (يظلون بالله غير الحق ظن الجاهلية) با هم‌دیگر ملازم و درست در نقطه مقابل عقیده توحیدی (قل ان الامر كله لله) قرار دارند!

۲- «عقیده جاهلی» با استقامت در راه خدا ناسازگار است چراکه شخص دارای عقیده جاهلی دل به موقفيت‌های ظاهری دوخته و تا زمانی اسلام را همراهی می‌کند که شاهدپروری ظاهری آن باشد: «يقولون لو كان لئامن الامر شيء مقتلنا هاهنا.»

۳- اخلاق جاهلی: قرآن کریم در آیه دیگری از آلوده شدن به اخلاق جاهلی خبر میدهد و در مقابل آن از تقاو و سکیتی خبر میدهد که در برابر آن، مؤمنین را از تعصبات جاهلی حفظ مینماید: «اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حميـة الجاهـلـيـة فـأـنـزـلـ الله سـكـيـتـهـ عـلـىـ رـسـولـهـ وـ عـلـىـ الـمـؤـمـنـيـنـ وـ الرـمـمـهـ كـلـمـهـ التـقـوـىـ وـ كـانـواـ أـحـقـ بـهـاـ وـ اـهـلـهـاـ وـ كـانـ اللهـ بـكـلـ شـيـءـ عـلـيـمـاـ»: «و آنگاه [ که در صلح حدیبیه] کافران تعصب جاهلی را در دلهای خود قرار دادند پس خداوند سکینت خود را بر پیامبر و مؤمنین نازل فرمود و آنها را ملازم تقاو قرار داد در حالی که اهل و مستحق آن بودند و خداوند متعال به همه امور داناست...»، از مقابل میان تقاوی الهی و سکینت، از یک طرف و تعصبات جاهلی از سوی دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که هر مقدار قلب انسان از تقاوی الهی خالی شود، سکینت الهی بر آن نازل نمی‌شود و چنین دلی محل مناسبی است که در آن تعصبات جاهلی به بار نشیند و شر و پلیدی را پرورش دهد.

۴- رفتار جاهلی: قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، زنان مؤمنین را از خودنمایی‌های جاهلی بر حذر میدارد:

«... و لا تبر جن تبرج الجاهلية الاولى...»: «و به شیوه جاهلیت اولیه خودنمایی نکنید...»<sup>۲۲</sup>

از آیه فوق میتوان استفاده کرد که نوعی از رفتارها و خودنمایی‌های انسان‌ها، خارج از میزان شریعت است و در زمرة افعال جاهلی قرار میگیرد.

۴- قضاوت جاهلی: قضاوت جاهلی نیز در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته، چراکه در مقابل حکم الهی قرار دارد: «أفحكم الجahليه يبغون و من احسن من الله حكمًا لقوم يوْقُنون»: «آیا حکم جاهلی را طالبد و چه حکمی از حکم خدا برای اهل یقین بهتر است؟»<sup>۲۲</sup> البته قضاوت‌های جاهلی را میتوان از مصاديق رفتار جاهلی به حساب آورد و هدف از ذکر مستقل آن، تأکید بیشتر بر روی آن است.

\*نگاهی به نهجه البلاغه :

موارد استعمال جاهلیت در نهجه البلاغه نیز مؤید آن است که اخلاق، عمل و عقیده جاهلی در مقابل دین قرار دارند و جاهلیت و دینداری در یک دل نمی‌گنجد. جهت رعایت اختصار به ذکر ترجمه فرازهایی از نهجه البلاغه بسته میکنیم:

- ... فتنه‌های بنیادی پیاپی با چهره‌های رشت و رعب‌آور و ظلمتی از جنس تاریکی عصر جاهلیت برپما فرود می‌آیند [در چنان فضایی] نه نور هدایتی پیداست و نه برجم هدایتی به چشم می‌خورد.<sup>۲۳</sup>

- خدا را خدا را از تکبیر خودپسندی و تفاخر جاهلی که جایگاه بغض و کیته و رشد و سوسه‌های شیطانی است که ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریفته است تا جایی که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتوگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همانجا بیان که شیطان میخواست کشیده شند... پس شراره‌های تعصّب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که از آفته‌های شیطان و غرور و کششهای وسوسه اوست... آگاه باشید که شما هم اکنون از رشته‌های طاعت دیست کشیدید و بازندگان ارزشهای جاهلیت، دز محکم الهی را شکستید.<sup>۲۴</sup> علاوه بر موارد فوق در موارد دیگری، حضرت امیر - علیه السلام - جاهلیت را در مقابل اسلام به کار می‌برند<sup>۲۵</sup> و تصدیق شیطان را از خصوصیات جاهلیت بر می‌سمرنند.<sup>۲۶</sup>

\*دشواری در تشخیص :

تشخیص جاهلیت هم برای خود شخص و هم برای دیگران اهمیت دارد. البته همه‌ی اقسام جاهلیت از نظر پیچیدگی در یک سطح نیستند؛ جاهلیت آشکار (جلی) که در آن همه احکام الهی مورد انکار، یا بی اعتنایی قرار می‌گیرد، تا حدودی روش است؛ گرچه همواره تشخیص «جاهلیت عملی» آشکارتر از «جاهلیت اخلاقی» و هر دو آشکارتر از «جاهلیت عقیدتی» هستند. لذا «جاهلیت عقیدتی» پیچیده‌تر از دو نوع دیگر است.

جاهلیت خفی نیز وضع مشابهی دارد چراکه احکام الهی فبالجمله نه بالجمله مورد تصدیق هستند و به همین دلیل تشخیص آن به مراتب از جاهلیت جلی دشوارتر است و به همان ترتیبی که در مورد جاهلیت خفی گفته شد، «جاهلیت عقیدتی» پیچیده‌تر از «جاهلیت رفتاری» است. دشواری مطلب در آنچا بیشتر می‌شود که جاهلیت همیشه به صورت بسیط بروز نمیکند یعنی همیشه اینطور نیست که جاهلیت خالص عقیدتی، اخلاقی یا عملی وجود داشته باشد بلکه در اکثر موارد با نوعی جاهلیت مركب رو به رو هستیم به عنوان مثال،

جاهلیت عقیدتی و عملی ممکن است به طور همزمان در یک شخص وجود داشته باشد. دلیل ترکیبی بودن جاهلیت این است که اعتقاد، اخلاق و عمل بر روی همدیگر اثر متقابل دارند و به طور معمول تغییر در هر کدام از ارکان مزبور، به سایر ارکان سایت میکند و کمتر پیش میآید که یکی از موارد فوق به صورت خالص و بسیط تغییر کند. از نظر علمی در هر کدام از حیطه‌های جلتی و خفی هفت حالت متصور است که مجموعاً چهارده مورد را تشکیل میدهند:

(جاهلیت عقیدتی)، (جاهلیت اخلاقی)، (جاهلیت عملی)، (جاهلیت عقیدتی - اخلاقی) (جاهلیت اخلاقی- عملی)، (جاهلیت عقیدتی - عملی) و (جاهلیت عقیدتی - اخلاقی - عملی) در میان حالات چهارده‌گانه «جاهلیت عملی آشکار» از همه روشنتر و «جاهلیت عقیدتی خفی» از همه پیچیده‌تر است و همه افراد جز معمومین در معرض خطا و لنزش جاهلی قرار دارند و غلبه بر جاهلیت، بدون یک جهاد فraigیر در همه ابعاد عقیدتی، اخلاقی و عملی امکان‌پذیر نیست: «توبو الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون»<sup>۲۰</sup>

دعوت فraigیر قرآن به توبه، از همین نکته ناشی میشود چراکه همگی در معرض جاهلیت و لذا محتاج توبه هستند و موظفند در حد توان خویش تقوا را رعایت کنند: «فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطيعوا و اطعوا...» از مجموع مطالب گذشته روش میشود که «جاهلیت» به معنای «بسوادی» نیست به خصوص اگر سواد را به معنای امروزی آن معنا کنیم بلکه هر کسی در هر رتبه‌ای از مدارج علمی، در معرض خطر جاهلیت قرار دارد و جز در سایه دینداری و رعایت تقوای الهی نمیتوان از جاهلیت آسوده شدو شاهد بر این مطلب آید دیگری از قرآن کریم است که افراد رویگردان از دین حنیف را «سفیه» می‌نامد و سفیه به معنای کسی است که به دلیل نداشتن قدرت تقلع، از تشخیص صلاح و فساد خویش عاجز است: «و من يراغب عن ملء ابراهيم الا من سفة نفسه»؛ «چه کسی از دین ابراهیم رویگردان است جز کسی که سفیه باشد»<sup>۲۱</sup> و بالاخره اینکه قرآن کریم عاقبت جاهلان را ندامت میداند تا جایی که هر کافری آرزو میکند که ای کاش مشتی خاک بود: «و يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا»؛ «و كافر ميگويد اى كاش خاک بودم»<sup>۲۲</sup> در سایه فهم معنای جاهلیت و ملاک قرآنی روش میشود که تعبیر «جاهلیت اولی» در قرآن کریم از بار مفهومی خاصی برخوردار است؛ شاید تعبیر «جاهلیت اولی» تلویحاً به نوع دیگری از «جاهلیت» اشاره میکند که در عصر پیشرفت ظاهری علوم به وقوع میبیوندد و میتوان از آن به «جاهلیت ثانی» تعبیر کرد که ما اینک با آن مواجه و در معرض ابتلای به آن هستیم و راه خروجی از آن وجود ندارد مگر با تقوای الهی: «لَن تَنْقُوا اللَّهَ بِعَذَابٍ لَّكُمْ مُّخْرَجٌ»<sup>۲۳</sup>

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، صفحه ۱۲۰
۲. موارد مذکور عبارتند از: (آل عمران/۱۵۳)، (مانده/۵)، (احزاب/۳۳) و (فتح/۲۶)
۳. به عنوان شال در خطبه‌های ۹۳، ۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۷ و نامه ۱۸ این اصطلاح به کار رفته است.
۴. بلاشیر، تاریخ الادب العربی، المسرالجاملی، صفحه ۳۸؛ جعفریان، رسول، تاریخ میاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۵۳
۵. الراغب الاصلقانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۹
۶. از جمله این موارد میتوان به «اعتقاد به چیزی برخلاف واقع» و نیز «اعتقاد پر کار بر خلاف آنچه باید صورت گیرد» اشاره کرد؛ همان، ص ۲۰۹
۷. متنی مذموم جاہل «تاذان» و متنی مذموم آن «بی‌اطلاع» میباشد؛ همان، ص ۲۰۹
۸. مانده/۵
۹. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۵، ص ۵۹۹
۱۰. آل عمران/۲۹
۱۱. نساء/۵۰
۱۲. مانده/۳۴
۱۳. مانده/۴۵
۱۴. مانده/۴۷
۱۵. تفسیرالمیزان، ج ۵، ص ۵۹۹
۱۶. نساء/۱۰۰
۱۷. ائمای/۱۵۹/۱ نیز به آید (روم/۳۷) مراجعه شود
۱۸. قرآن/۹۱
۱۹. مانده/۴۱
۲۰. بوسف/۱۰۶
۲۱. آل عمران/۱۵۴
۲۲. فتح/۲۶
۲۳. احزاب/۳۳
۲۴. مانده/۵۰
۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۲
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۲
۲۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۲
۲۸. نهج البلاغه، نامه ۱۸۰
۲۹. قرآن/۳۱
۳۰. تاذان/۱۶
۳۱. بقره/۱۳۰
۳۲. نساء/۴۰
۳۳. احزاب/۳۳
۳۴. طلاق/۷

## مرکز تحقیقات کمپویز علوم زندگی